



Pazhuheshnameh Matin

Journal of The Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution

Volume 23, Issue 92, Autumn 2021

Research Paper

An Analysis of Ontology of Quality of Prayers' Effect on Existence with a Comparative Approach to Imam Khomeini's Viewpoints

Hadith Rajabi¹

Abstract

Prayers, as an abstract and occasional thing from the verbal heavenly glorifications, is on one hand, attributed to meaning and science that is established based on emanation per se, and on the other hand, based on religious fundamentals and verses of the Quran it can play a role in the existential structure and contingency or non-contingency of the phenomena. This paper intends to go beyond this existential effect and influence of prayers to remove ambiguities and to show in practice the effect of prayers in existence. Based on the fundamentals of transcendental wisdom, first, existence is concomitant with science; secondly, science is an act of soul. On this basis, all creatures shall possess percipient soul and verbal heavenly glorifications. In the meantime, human soul is able to exert influence on other creatures through promotion of its being and establishing links with immaterial beings. This way, it will be able to play an ontological role in the existential structure of the things and contingency or non-contingency of the incidents to be in line with the interests and goodness of the one praying. This is in fact, the effect of prayers in an atmosphere beyond its being whose practical realization is approved by internal and external evidences as well as various traditions. Resorting to transcendental wisdom, Imam Khomeini on occasion has clarified and endorsed ontological effects of prayers.

Keywords: Imam Khomeini, existence, immateriality, soul, prayers

1. Assistant professor, Department of Islamic Learning, Faculty of Theology and Islamic Studies, Alzahra University, Tehran, Iran, Email: h.rajabi@alzahra.ac.ir

تحلیل وجود شناختی کیفیت تأثیر دعا در هستی بارویکرد تطبیقی بر نظریات امام خمینی (ه)

حدیث رجبی^۱

چکیده: «دعا» به عنوان یک موجود مجرد و مصداقی از تسبیح قولی کائنات، از یک سو از سنخ معنا و علم شمرده می شود که قیام صدوری به نفس دارد و از سوی دیگر بر اساس مبانی دینی و آیات قرآن می تواند در ساختار وجودی و حدوث یا عدم حدوث پدیده ها نقش ایفا کند لکن فرآیند این تأثیر و تأثر وجودی دعا در ماورای آن، مسئله پژوهش حاضر است که برای دفع شبهات و واقع نمایی اثر دعا در هستی لازم است مورد بررسی قرار گیرد. بر اساس مبانی حکمت متعالیه، اولاً وجود با علم مساوت دارد و ثانیاً علم از شئون نفس است؛ بر این مبنا، تمام کائنات صاحب نفس مدرکه و تسبیح قولی خواهند بود. در این میان، نفس انسان با ارتقای وجود خود و اتصال به نفوس مفارق سماوی قادر است دیگر نفوس کائنات را از اثر وجود خود متأثر سازد و به واسطه تأثیر گذاری آن نفوس در مواد و ابدان مقارن خود، در ساختار وجودی اشیاء و حدوث یا عدم حدوث وقایع نقش اتولوژیک ایفا کند به گونه ای که در راستای منافع و خیر دعاکننده باشد. این همان فرآیند تأثیر دعا در ماورای خود است که شواهد درون و برون دینی به انضمام روایات متعدد، تحقق بالفعل این ویژگی آن را تأیید می کنند. امام خمینی نیز به تبع حکمت متعالیه در مواضع مرتبط، کیفیت این تأثیر وجود شناختی دعا را شرح و تأیید کرده اند.

کلیدواژه ها: امام خمینی، وجود، تجرد، نفس، دعا.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

E-mail: h.rajabi@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۳۰

پژوهشنامه متین / سال بیست و سوم / شماره نود / بهار ۱۴۰۰ / صص ۸۹-۶۷

مقدمه

متون دینی از یک سو و علم مدرن نیز از سوی دیگر، اثرگذار بودن دعا در امور مختلف را پذیرفته و هریک برای آن شواهد متعدد بیان کرده‌اند. از طرفی، انسان نوعاً علیت بین امور مادی را بیشتر لمس کرده و به آن خو گرفته است؛ بنابراین طبیعی است که اولاً نسبت به ماهیت و وجود دعا دچار ابهام و عدم وضوح باشد؛ زیرا دعا از مادیات و محسوسات نیست تا درک ماهیت آن سهل باشد و ثانیاً و بالتبع کیفیت اثرگذاری این موجود نامحسوس در محسوسات و اساساً ماورای آن، در نظرش مبهم و مورد تردید باشد. این در حالی است که برخی اخبار و مدعیات دینی حکایت از تأثیر غیرقابل تصور دعا دارند همچنان که در روایات متعدد شیعه، گزارش‌های حیرت‌آور از اثر دعا و صلوات بر رسول مکرم اسلام (ص) و خاندان مطهرش چه در عصر دیگر انبیای الهی و چه بعد از رحلت آن حضرت ذکر کرده‌اند که از جمله آن، شکافتن دریا (بحرانی ۱۴۱۵: ۵۰) بر حضرت موسی (ع) و زنده شدن مقتول بنی اسرائیل (بحرانی ۱۴۱۵ ذیل آیات ۶۷ تا ۷۳ بقره) و... است. از همین رو جای آن دارد که به دلیل اهمیت موضوع و اثر معرفتی آن، به بررسی مبانی وجود شناختی دعا و نحوه اثرگذاری آن در هستی به‌طور ویژه پرداخته شود؛ تبیین اصول و مبانی این مهم تنها از فلسفه و ذوق دانشمندان اسلامی برمی‌آید و بر ماست که فرآیند این تفاعل هستی‌شناسانه را از آن اصول و مبانی استیفا نماییم. در آثار ابن سینا (ابن سینا ۱۳۷۵ ج ۳: ۴۱۴) به این موضوع پرداخته شده است؛ اما رویکرد وجود شناسانه بحث از فلسفه اصالت وجودی صدرایی برمی‌آید. در کتب و مقالات مورد بررسی نیز نوعاً به‌وفور به اثر و نتایج دعا در زندگی و یا آخرت انسان پرداخته شده است که نسبت به رویکرد این نوشتار به‌مثابه ذی‌المقدمه و تالی بحث است؛ بنابراین پژوهش حاضر با تحقیق در آثار ملاصدرا به روش کتابخانه‌ای درصدد تحقیق درباره مبانی فلسفی و سپس تحلیل کیفیت اثرگذاری انتولوژیک دعا در هستی برآمده است و با توجه به تبعیت امام خمینی از مکتب فلسفی صدرا و تأکیدات مکرر ایشان بر دعا و به‌کارگیری آن و توجهشان به مراتب رشد نفس انسان، تلاش شده است با نگاه به رویکرد امام خمینی به موضوع، تحلیل لازم صورت گیرد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که به بررسی نقش دعا در هستی پرداخته‌اند نوعاً یا به اثر دعا در سرنوشت انسان نظر دارند و یا به جایگاه آن در زنجیره علل و مقدرات به‌عنوان یکی از اسباب علی؛ همچنان که ابن‌سینا دعا را از جمله قوانین نظام‌مند عالم برمی‌شمرد که می‌توان آن را از مصادیق «قضای الهی» برشمرد که در حصول فعل بسیار مؤثر است (ابن‌سینا ۱۳۷۵ ج ۳: ۴۱۴). در منابع و متون دینی و روایی این ویژگی دعا و اثر آن در سرنوشت انسان و اسباب علی معلولی اشاره شده است که همین تبیین را می‌توان مأخذ نظریات حکما و متکلمین در خصوص دعا دانست. مجموع آثار و پژوهش‌های خرد و کلان در باب این رویکرد به دعا فراتر از حد فهرست کردن آن در این پژوهش است؛ رویکرد پژوهش حاضر و وجه تفاوت آن با دیگر پژوهش‌های انجام‌شده در رویکرد تحلیلی آن نسبت به مبانی فلسفی و فرآیند اتولوژیک تأثیر دعا در دیگر ارکان عالم هستی است که در هیچ‌یک از پژوهش‌های مذکور دیده نشد.

۱. مبانی وجود شناختی معنا

از آنجاکه «دعا» به‌عنوان امری موجود در عالم هستی تحقق دارد و ماهیت آن از قبیل معناست، ضروری است برای کشف نحوه اثرگذاری آن در هستی، مبانی هستی‌شناسانه این‌گونه خاص از وجود را مدنظر داشته باشیم؛ از طرفی چون پرداخت تفصیلی مبانی مذکور از موضوع مقاله تخصصاً خارج است، لذا به‌عنوان مبانی کلی و اصول موضوعه به‌اختصار فهرست می‌گردند:

۱. وجود اصیل است و ماهیت به‌تبع آن وجود دارد (ملاصدرا ۱۳۷۵: ۱۸۲).
۲. وجود داشتن با فعلیت داشتن مساوق است (ملاصدرا ۱۹۸۱ ج ۱: ۲۵۹).
۳. موجود بالفعل اعم است از مادی و مجرد که بارزترین مصداق مجرد همان معانی معقولی هستند که به تعبیر ابن‌سینا عقل قادر به استخراج آن از دل محسوس است (ابن‌سینا ۱۳۷۵: ۹۵؛ اردبیلی ۱۳۸۵ ج ۳: ۵۰۱).
۴. بنا بر مبانی صدرايي ادراک و علم از اقسام وجود است و تحت مقولات ماهوی قرار نمی‌گیرد بلکه عین وجود است و از حقایقی است که آئیش عین ماهیتش بوده

(ملاصدرا ۱۹۸۱ ج ۳: ۲۷۸) بدیهی و تعریف ناشدنی است.

۵. وجود ذاتاً مشکک است (ملاصدرا ۱۹۸۱ ج ۹: ۱۸۵) از طرفی اصل تشکیک وجودی مستلزم ثبوت و عدم تغییر حال موجودات مجرد نیست بلکه اگر از قبیل نفس باشند (زیرا مجرد تام، هیچ کمال مفقودی ندارد و تمام کمالات ثانویه را بالفعل داراست) قابلیت تشدید و قوی شدن آن هست چون نفس در ابتدای موجودیت، خالی از هر کمال ثانوی و بلکه جسمانی الحدوثی است که کیفیت تعلق آن به بدن، تعلق صورت به ماده است و کم کم به هراندازه از مجرد که حاصل نمود، به همان اندازه مستقل می‌گردد (اردبیلی ۱۳۸۵ ج ۳: ۶۵).

۶. وجود با علم مساوق است (ملاصدرا ۱۹۸۱ ج ۶: ۲۴) بنابراین علم در تمام مراتب هستی سریان دارد و همانند مراتب هستی، دارای شدت و ضعف است و لذا به اندازه‌ای که وجود ضعیف باشد، علم نیز ضعیف است (جوادی آملی ۱۳۸۲: ۱۶۰)؛ به تعبیر امام خمینی درک حقیقت اصالت وجود و اشتراک معنوی آن با ذوق عرفانی، انسان را قادر می‌سازد تا حیات را در همه موجودات با جمیع شئون آن از قبیل علم، اراده، تکلم و غیر آن ذوقاً یا علماً تصدیق کرده و با رسیدن به مقام شهود در اثر ریاضات معنوی عیناً غلغله تسبیح و تقدیس موجودات را شاهد خواهد بود (الف ۱۳۸۸: ۶۵۵) از طرفی تسبیح و تقدیس حق تعالی، مستلزم علم و معرفت به مقام مقدس حق و صفات جلال و جمال اوست و تسبیح بدون هیچ گونه علمی متحقق نمی‌شود (امام خمینی الف ۱۳۸۸: ۴۱۷) و این یعنی همان مساوقت علم یا وجود.

۲. تفاعل نفس و بدن سرآغاز اثرگذاری نفس در هستی

از مساوقت وجود با علم و مجرد از یکسو و تحقق علم در نفس که جسمانیة الحدوث است از سوی دیگر، حداقل چیزی که نتیجه می‌شود این است که دست کم در عالم ماده، یک ترکیب اتحادی حقیقی بین ماده-مجرد وجود دارد که حاصل آن، یک وجود متشخص عینی واحد است که ساحت مجرد علمی-نفسانی آن با ساحت مادی آن قابلیت انفکاک ندارند؛ زیرا نفس و بدن دو روی یک سکه و یک حقیقت واحدند، اما با دو حیثیت مختلف؛ ماده مشترک این دو از حیث قوه و پذیرش تبدلات وارده بر آن با حرکت جوهری

به مرتبه و حیثیتی می‌رسد که در آن مقام، برای آن صورتی حاصل می‌شود که به آن «نفس» گفته می‌شود و از جهت قوه قابل تبدلات، «بدن» آن صورت (نفس) نامیده (اردبیلی ۱۳۸۵ ج ۳: ۱۳۸) این ترکیب اتحادی، مثبت تفاعل و تأثیر و تأثر آن دو جزء است؛ دست کم یکی به‌عنوان قابل و دیگری به‌عنوان فاعل و صورت در عین اینکه دو موجود نیستند بلکه یک حقیقت بوده و از جهت فعلیت صورت و از جهت قوه ماده است و صورت، ورای فعلیت ماده چیز دیگری نیست و ماده با حرکت جوهری به فعلیت محض می‌رسد (اردبیلی ۱۳۸۵ ج ۳: ۱۳۸) به همین دلیل نمی‌توان گفت تفاعل نفس و بدن به‌عنوان دو جزء مادی و مجرد یک نوع، یک سویه و صرفاً از بالا به پایین و از طرف نفس در بدن است؛ زیرا نفس بدون بدن کالعدم است؛ به عبارتی نفس از حیث فعل، در آغازین مراحل موجودیتش مطلقاً متعلق و مشروط به بدن است و نفس در زمانی که شأن «نفسیت» را دارا می‌شود شرط وجود آن، بدن است؛ بنابراین اگر بدن فاسد و زایل شود، نفس هم به‌تبع آن زایل می‌شود (اردبیلی ۱۳۸۵ ج ۳: ۱۴۴-۱۴۰) از طرفی دیگر، بر طبق حکمت صدرایی، تمام قوای نفسانی اعم از قوای طبیعی و غیر آن همگی از شئون نفس هستند؛ بنابراین تمام عملکرد بُعد مادی و جسمانی نوع انسانی، اعم از تغذیه و رشد و نمو و حس کردن با حواس خمس و ... همگی از افعال نفس بوده و مثبت تصرف نفس در جسم‌اند حتی در هنگام انجام افعال طبیعی هم نفس عین قوه غیر شاعر می‌شود و شخصاً کار طبیعی را انجام می‌دهد (ر. ک. به: ملاصدرا ۱۹۸۱ ج ۸: ۷۶-۷۷). پس ادعای گزافی نیست اگر گفته شود که گرچه بر مبنای حکمت صدرایی وجود مجرد نفس در مقام ثبوت اقوی و اشد از بدن مادی است (اردبیلی ۱۳۸۵ ج ۳: ۱۵۷)، اما در مقام اثبات، وجود نفس بدون بدن هرگز اثبات پذیر نخواهد بود؛ بنابراین یک تفاعل کاملاً دوسویه، چه از حیث ثبوت و چه از حیث اثبات، بین نفس و بدن برقرار و محرز است؛ نفس و بدن به‌عنوان دو موجود مجرد و مادی نامتجانس باهم متحد شده - خواه به تعبیر ابن سینا دو موجود مادی و صوری جدا بوده باشند که اتحادشان از نوع علاقه اتفاقیه باشد، خواه دو حیثیت قوه و فعل یک شیء واحد با ترکیب اتحادی از نوع علاقه لزومیه ذاتیه باشند - منشأ صدور اثر مشترک و تحقق یک نوع بالفعل می‌شوند. عبارت امام خمینی در این خصوص دقیق و گویا بوده و حق مطلب را به‌خوبی ادا کرده است:

این است که معلوم می‌شود که بدن که همان هیولی است به واسطه ترقی

و تکامل ذاتی مراحل پایین را تمام کرده و فعلیات جسمیت و جمادیت و عنصریت و معدنیت را طی نموده است، و فعلاً صورتی به نام نفس دارد، و نفس هم چون صورت است تعلق ذاتی به بدن داشته و با این ماده خود متحد است، بدون اینکه دوئیت در کار باشد، بلکه يك حقیقتی است که آن حقیقت و هویت، این قوه را داشته که متبدل به حقیقت دیگر بشود، و حالا که متبدل شده به لحاظ آن حقیقتی که قوه تبدیل به این را داشت از آن جنس اخذ می‌کنیم، و به لحاظ این حقیقتی که فعلاً با این تبدیل حاصل گردیده است و فعلیتی که اکنون برای آنچه قوه آن را داشت تحقق یافته است، فصل اخذ می‌کنیم (اردبیلی ۱۳۸۵ ج ۳: ۱۶۶).

حال اگر فرض شود که اصل این ارتباط قابل تعمیم به مصادیق دیگر است، در این صورت تفاعل مادی- مجرد و نفس و جرم صرفاً منحصر به تفاعل نفس و بدن انسانی نخواهد بود و با این تعمیم می‌توان تأثیر نفس در هستی را بر مبنای مساوقت وجود با علم، علم با تجرد و تشکیک در مراتب وجود و تشدید آن از طریق علم موجود در نفس و هستی، اثبات نمود.

۳. کیفیت تأثیر نفس در هستی و رای خود

«درک»، نخستین اثر بالفعل نفس است. از نظر ملاصدرا (۱۳۵۴: ۱۶)، «مؤثر» بودن با «موجد» بودن یک معنادارند؛ به‌طور کلی، مؤثر آن است که اثری از او پدید آید و پدید آمدن، یعنی ایجاد شدن؛ بنابراین، مؤثریت دلالت بر ایجاد کردن چیزی دارد، اما از معنای مؤثر بودن، به معنی اثرگذار بودن در وجود شیء یا ایجاد آن، میزان یا نحوه اثرگذاری فهمیده نمی‌شود؛ به خاطر همین است که ملاصدرا، موجودات جوهری را به اعتبار تأثیر در غیر خود بر سه قسم دانسته است: نخست فعال غیر منفعل که همان عقول مجرد معروف هستند، دوم منفعل غیر فاعل که عبارت است از جسم بماهو جسم یا صرفاً ذو ابعاد ثلاثه بودن و قسم آخر منفعل فاعلی است که خود از عقول فعال تأثیر پذیرفته و درعین حال در جرم اجسام تأثیر می‌گذارد و این قسم اخیر همان نفوس و صور هستند (ملاصدرا ۱۳۵۴: ۱۶۰). بر اساس مبانی حکمت متعالیه، راه ارتباط حقیقی دو موجود بالفعل با همدیگر، برقراری

تماس وجود یکی با وجود دیگری است. از طرفی هر وجود بالفعلی تشخیص و فردیت دارد که دافع دیگری است مگر آنکه یکی برای دیگری قوه باشد و دیگری فعلیتی برای آن و با هم متحد گردند. از سوی دیگر، وجود مادی به دلیل داشتن ابعاد، با بُعد و موجود مادی دیگر بینونت داشته و امکان جمع و ترکیب حقیقی و اتحادی ندارند؛ بنابراین اگر تصرفی از سوی وجودی در وجودی دیگر صورت بگیرد، علی القاعده باید از نوع تصرف مجرد در مجرد باشد؛ به عبارتی نفوس به اعتبار حیثیت تجرد خود ابایی از حضور و اتحاد با امر مجرد ندارند؛ اما خود نفوس به دلیل تشخیص وجودی نمی‌توانند وحدت عددی خود را از دست داده و با نفسی دیگر از نوع خود یا بالاتر اتحاد وجودی یابند؛ بنابراین اتحاد نفوس با وجودی خواهد بود که در عین تجرد، قابلیت قیام و تحقق در نفس را داشته باشد و این ویژگی تنها برای «علم» ثابت است و لا غیر و به همین دلیل است که ملاصدرا علم را وجود مجرد جوهری می‌داند که قیام صدوری به نفس دارد، یعنی این طور نیست که ماهوی و از نوع عرض باشد و به نفس منتقل شده، در عین بینونت ماهوی با نفس، لکن با آن متحد شود به گونه اتحاد جوهر و عرض (۱۹۸۱ ج ۱: ۲۶۵-۲۶۴) ملاصدرا معتقد است نفس مبدع و ایجادکننده صور حسی و خیالی است (۱۹۸۱ ج ۱: ۲۶۵-۲۶۴) نفس در مقام ادراک معقولات و مستخیلات، در اوایل ادراک، به فاعل از قابل شبیه‌تر است و بعد از تکامل جوهری و مفارقت از مواد و احکام آن، نسبت به ادراکات و معقولات خود، فاعل تام الوجود است و به سوی غایت استکمال و در قوس صعودی با معقولات و عقل فعال متحد است (ملاصدرا ۱۳۸۲: ۴۲)، پس راه تماس وجودی یک موجود با موجود دیگر تنها از طریق علم و اتحاد با وجود علمی آن است و این نفس است که از طریق بدن ابتدا نخستین ادراک را در خود محقق می‌سازد و سپس صورت مجرد وجود خارجی را برای خود می‌سازد (ملاصدرا ۱۳۸۲: ۴۲) و با وجود مجرد آن متحد شده و ارتقای وجودی می‌یابد.

از سوی دیگر گفتیم بر اساس مبانی صدرایی نفس با بدن ترکیب اتحادی دارد و این دو در مقام یک مرکب حقیقی، یک نوع واحد را ساخته و اثر عینی بالفعل مشترک بروز می‌دهند؛ لذا در همدیگر تأثیر و تأثر وجودی دارند. از همین جا روشن می‌شود که تأثیر نفس در ماده لزوماً در اتحاد با آن است و چون هر نفسی جز ماده مقارن خود، امکان اتحاد با هر ماده دیگری را ندارد و الا همه چیز، همه چیز می‌شد؛ بنابراین راه تأثیر گذاشتن در ماده‌ای

که با آن متحد نیست این است که آن اثر را از طریق اتحاد و تأثیر در نفسی که با آن ماده متحد است، به آن منتقل کند؛ و گفتیم اتحاد نفس با نفس دیگر به دلیل تشخیص وجودی ممکن نیست پس تنها راه اثرگذاری از طریق ادراک و علم است. قبلاً هم گفتیم صدرا قائل به ذی نفس بودن تمام کائنات است؛ بنابراین راه برای ارتباط با کل کائنات و تأثیر در آن برای نفس باز است، اما این مستلزم تحقق بالفعل آن برای همه ذوی النفوس نیست بلکه باید شروط پیشینی وجود شناختی آن محقق گردد همچنان که تحقق ادراک حسی و درک محسوس برای نفس جز از طریق تماس حسی قطعی و صحیح حاسه با محسوس و ... ممکن نخواهد بود، هکذا تماس با نفوس دیگر موجودات و به تبع آن تأثیر در ذوات یا مواد آن‌ها جز از طریق تحقق تمام شرایط لازم و پیشینی آن، امکان‌پذیر نخواهد بود و چون علم به تمام لوازم وجودی اشیاء و کیفیت تفاعل وجودی آن‌ها با هستی ماورای خود به دلیل عدم امکان کشف فصول حقیقی اشیاء، برای انسان حاصل نیست و این اشراف علمی جز در شأن فاعل وجود بخش آن‌ها نیست؛ بنابراین تنها راه تحصیل آن، دریافت از همان فاعل الهی است. آنچه از مجموع منابع صادر از خالق هستی (ثقلین) برمی‌آید این است که این امکان برای ذوات موجوداتی امکان‌پذیر است که دائماً درصدد ارتقای نفس خود در طی مسیر توحید و عبودیت و نیل به سعادت باشند که شرط تحقق آن به تعبیر امام خمینی دو چیز است، یکی رسیدن عقل هیولانی به مرتبه عقل بالفعل و دیگری عمل صالح عقل عملی؛ یعنی با توفیق عقل نظری به درک حقیقت اشیاء کما هی، عقل عملی هم به عمل و تصفیه قوای جسمانی موفق گردیده و به این ترتیب انسان هم صفای معنی بیابد و هم از غلاف و قشر و علائق بدنی و دنیایی بیرون آمده باشد که در این صورت، به عالم بالا اتصال خواهد یافت (اردبیلی ۱۳۸۵ ج ۳: ۴۶۶) هرچند ممکن است رقیقه ای از آن نتیجه و تأثیر در غیر بر اثر ریاضات شدید نفسانی حاصل شود همچنان که بعض مرتاضین داشته‌اند؛ لکن در برابر آنچه حقیقتاً در مسیر فعلیت توحید و عبودیت حاصل می‌شود شاید قطره‌ای از اقیانوس بیش نباشد همچنان که امام خمینی به حق گفته است: «پس انسانی که همین رتبه حیوانیت و همین مرتبه برزخیت از تجرد را داشته باشد و بالطبع بار آمده باشد، بدون اینکه متوجه شأنی از شئون انسانی باشد، چنین کسی با حرکت جوهریه قهریه حرکت نموده و دوره زندگی طبیعی خود را به آخر رسانیده و وقتی که به آن عالم منتقل می‌شود، از طبیعت

حیوانی که از حیوانات دیگر در تجرد برزخی کامل تر است بیرون نمی رود و فقط در تجرد حیوانی کامل تر از حیوانات دیگر است» (اردبیلی ۱۳۸۵ ج ۳: ۴۸۳)؛ بنابراین کملین متقی که به مرتبه عقلانیت رسیده و مراتب عالم ناسوت و برزخ را پشت سر گذاشته اند قادر خواهند بود ملائک مقرب را با حقیقت احساس و رؤیت که محقق در آن مرتبه از عقلانیت است، درک و شهود نمایند همچنان که مراد از رؤیت در گفته حضرت رسول (ص) که می فرماید: «زویت لی الأرض - یعنی زمین جمع شد - فاریت مشارقها و مغاربها» نیز رؤیت عقلانی است (اردبیلی ۱۳۸۵ ج ۳: ۳۱۸) و این شأن وصول به آن مرتبه از عقلانیت است؛ زیرا انسان کامل در آن مرتبه به طور کامل، همه قوای عالم شهادت اعم از دماغی و قلبی و حسی و غیر آن را با حیثیات کمالیه شان داراست و مدبرک متعلق تمام این مدرکات را به عین حقیقتشان و نه ماهیت محسوس مادی آن ها درمی یابد (اردبیلی ۱۳۸۵ ج ۳: ۳۲۳).

از طرفی از آنجا که انسان ظلم و جهول است و ای بسا شرک خفی بر همه وجودش در تمام عمر سایه افکنده باشد، لازم می آید آن راه تماس و بهره گیری از کمالات هستی برای او مسدود باشد لکن لطف خداوندی راهی میان بر، اما بسیار کارآمد را که خود آن را تضمین نموده برای بندگان خود باز گذاشته است و آن نیست جز امری خارق العاده به نام «دعا»: «وَايَا مَنْ صَمِنَ لَهُمْ إِجَابَةُ الدُّعَاءِ...» (امام سجاد ۱۳۷۶: ۶۶).

۴. حقیقت دعا و کیفیت تأثیر آن در هستی

کلمه دعا از ریشه «دعو» به این معناست که کسی چیزی را از شخصی طلب کند تا توجه وی را به خود جلب نماید یا حرکتش را به سمت خود سوق دهد (ابن فارس بی تا: ماده دعو؛ مصطفوی ۱۳۶۰: ماده دعو).

امام خمینی به تعبیر عرفا دعا را خلوت با حق و مخاطبه با محبوب مطلق می داند (امام خمینی ۱۳۸۷: ۳۶۳) و بنابراین کسی که از ابزار دعا استفاده می کند فطرتاً وجود نیروی برتری که توان افاضه کمال را دارد پذیرفته است و این همان اقرار فطری به توحید است که آیات متعدد به ثبوت آن در حال اضطراب اشاره کرده است (یونس: ۲۲) بنابراین انسانی که از طریق فطری توحید خارج است از خواص دعا محروم خواهد بود همچنان که امام خمینی بدان تأکید نموده، حقیقت توحید را ایمان به خدا و اثبات عملی آن دانسته و هرگونه ملازمه

بین علم داشتن و ثبوت و تحقق ایمان در انسان را منتفی می‌داند مگر آنکه علم از حیثیت مفهومی صرف خارج شده، طوری به صورتی نفسانی مبدل شود که حقیقت علم عین حقیقت نفس باشد که در این صورت از جنس عمل قلب به حساب آمده و صاحب آن «مؤمن» خواهد بود (اردبیلی ۱۳۸۵ ج ۳: ۳۴۳). بر این اساس و مطابق روایت شریفه: «اللُّدْعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَ عِمَادُ الدِّينِ وَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (امام رضا ۱۴۰۶: ۶۵)، انسان غیر مؤمن اساساً از سلاح دعا محروم است و در فرض تمسک به آن، فی الواقع اسلحه‌ای بی فستنگ یا شمشیری کُند دارد که از آن بهره‌ای نخواهد برد. از سوی دیگر، بهره‌گیری از سلاح دعا برای مؤمن نیز مطلق و بی‌قید نیست بلکه شاید بتوان حقیقتاً «مؤمن» بودن را اصل و ریشه کارآمدی دعا دانست، فبالتبع شروط اصلی فعلیت و اثرگذاری وجودی دعا در هستی موارد ذیل خواهد بود:

۱-۴. موافقت قلب و لسان در دعا

دعای حقیقی آن دعایی است که قبل از زبان سر، زبان قلب و فطرت که دروغ در کارش نیست، آن را بخواند (طباطبایی ۱۳۷۴ ج ۲: ۴۳-۴۲) پس آنچه سائل برحسب عقیده قلبی و حقیقت ضمیر خود از خدا می‌خواهد، خدا به او می‌دهد، نه آنچه گفتارش و لقلقه لسانش اظهار می‌دارد، چون بسیار می‌شود که لفظ، آن گونه که باید، مطابق با معنای مطلوب نیست (طباطبایی ۱۳۷۴ ج ۲: ۵۲-۵۱). پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌می‌فرماید: « بدانید که خداوند، دعایی را که از دلی غافل و بی‌خبر باشد نمی‌پذیرد»^۱ (امام صادق ۱۴۰۰: ۱۳۳)؛ بنابراین به تعبیر امام خمینی، اگر دعا با لسان ذات و استعداد باشد مورد قبول است و رد نمی‌شود و به اندازه استحقاقش فیض به او افاضه می‌شود و فروگذار نمی‌گردد؛ لذا اگر دعای با زبان گفتار، با زبان استعداد مطابقت داشته و تعارض و مغایرتی بین زبان قال و زبان حال نباشد قطعاً پذیرفته می‌شود و اگر مستجاب نگردد یا به خاطر عدم صدور آن از زبان استعداد است یا به دلیل مخالفت آن با نظام اتم؛ و البته فرض دیگر در عدم اجابت، عبارت است از عدم حصول شرایط و متممات و بعضاً دیگر اسباب دخیل در آن امر (امام خمینی ۱۳۸۸: ۱۷۵).

۱. «وَقَالَ النَّبِيُّ (ص) إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ الدُّعَاءَ مِنْ قَلْبٍ لَاهٍ»

۲-۴. اتصال نفس به نفوس مفارقه

دعا به عنوان متعلقی از جنس علم و معنا و درک، امری است مجرد که از نفس صادر شده و قابلیت اتصال به امر مجرد ماورای خود را دارد و اگر شروط اتصال محقق باشد تأثیر آن قطعی است. شیخ الرئیس غرض از دعا را آن می‌داند که نفوس دعاکنندگان که هنوز به ابدان خود متصل هستند و از عالم مادی مفارقت نجسته‌اند از نفوس مفارقه برای جلب خیرات یا دفع مضرات استمداد بجویند. آن نفوس مفارقه نیز به واسطه تشابه و تناسبات با عقول مفارقه و به خاطر مجاورت و مخالفت با آن‌ها در این عالم مؤثرند (ابن سینا ۱۴۰۰: ۳۳۸). وقتی نفس انسانی شبیه عقل فعال گردید می‌تواند تأثیرگذار در این عالم گردد، این تأثیرگذاری به میزان درجه و کمال نفس بستگی دارد؛ هرچه کمال و قوت آن بیشتر باشد تأثیرگذاری آن بیشتر خواهد بود. ممکن است یک نفس تنها بتواند در بدن خود اثرگذار باشد و در مقابل، نفسی دیگر بتواند در تمام عالم ماده، بلکه در موجودات مجرد نیز اثرگذار باشد؛ از همین رو، ابن سینا معتقد است که انسان چون دارای نفس ناطقه است، اشرف موجودات مادی است اما انسان اشرف از موجودات غیر مادی از قبیل عقول ده گانه و ملائکه و ساکنان عالم ملکوت و به ویژه عالم جبروت نیست و آن‌ها چون علت هستند اشرف از انسان که معلول آن‌هاست می‌باشند (ابن سینا ۱۴۰۰: ۳۳۶) و بر این اساس می‌گوید: بعید ندان که بعضی از نفوس انسانی دارای چنان ملکه‌ای باشند که تأثیر آن‌ها از بدن خود تجاوز نموده و در موجودات دیگر اثرگذار باشند آن گونه که در نفس خود اثر می‌گذارند. چنین نفسی دارای آن چنان قوت و قدرتی است که گویا عالم، بدن اوست و او روح عالم گردیده است و می‌تواند در عالم و در همه موجودات - مخصوصاً آنچه به او نزدیک‌تر است و مناسبتی خاص با او دارد - اثر بگذارد و کیفیاتی را در آن‌ها پدید آورد. شیخ این نحوه تأثیر ایجاد و فعال در موجودات را امری واقعی و غیر قابل انکار دانسته و در توضیح آن می‌گوید همان‌طور که بدن از نفس متأثر است، منکر نیست که اجرام دیگر نیز از نفس چنین شخصی متأثر باشند و بعید نیست که همان‌گونه که نفس در قوای خود اثر می‌گذارد، در قوای دیگر نیز اثرگذار باشد و حتی می‌تواند خوف یا غضب یا شهوت دیگران را مقهور خود نماید (ابن سینا ۱۳۷۵: ۱۵۹).

هر چند شاید کیفیت تأثیر دعا در هستی برای ما هرگز معلوم نشود؛ اما بر اساس مبانی

پیشین، ثبوتش قطعی و آثار آن، فعلیتش را اثبات می‌کند، همچنان که انتقال معانی درونی از طریق کلام به مخاطب و تأثیر آن در مخاطب که همان مفاهمه است، محرز و غیرقابل انکار است، اما افراد انسانی نوعاً نمی‌توانند فرآیند این انتقال و تأثیر معنا در نفس خود را تحلیل و ردیابی کنند؛ از همین جا می‌توان نتیجه گرفت که تحقق و ثبوت یک شیء لزوماً مشروط بر فهم کیفیت آن نیست همان‌طور که کودک در نخستین سال‌های عمر خود بدون تحصیل علم، زبان مادری را که مبتنی بر ساختاری منطقی و دستور زبان کاربردی است، فراگرفته و از آن بهره می‌گیرد و منظور خود را به اطرافیان تفهیم می‌کند بی‌آنکه خود بداند ماهیت و کیفیت این تأثیر در مخاطب، مفاهمه و ساختار زبانی چیست، به همین قیاس، دعا به‌عنوان امر وجودی مجردی که از قبیل علم و معنا است می‌تواند از نفس فاعل برانگیخته‌شده و در نفوس موجوداتی ورای خود تحقق‌یافته و در حقیقت وجودی آن‌ها اثر بگذارد؛ و اگر آن موجود، مادی باشد، به دلیل تفاعل ماده و صورت (نفس و بدن) قطعاً اثر آن بر ماده مقارن آن نیز سرایت خواهد کرد که در ادامه به مواردی از آن اشاره خواهیم کرد. البته اصل این تأثیرگذاری، برای مطلق «معنا» و علم، ثابت است کما اینکه اصل مفاهمه در فرآیند تخاطب بین دو نفر که امری است قطعی الاثر، بر همین مبناست و در ثبوت آن، حسن یا قبح معنا تفاوتی ندارد و هر دو اثر وضعی خود را دارند؛ بنابراین دعا نیز چون قسمی از معناست که به طلب نفس مبدل و به همت نفس در کسب اثر آن، مشدد شده است، به‌طریق اولی اثر وضعی بالفعل مؤکدتری خواهد داشت که همسو با ارکان نظام احسن است؛ زیرا دعا، خود یکی از حلقه‌های زنجیره علیت است که در نهایت منتهی به اراده الهی است؛ بنابراین، خداوند متعال خود چنین مقدر کرده است که بر دخالت تکوینی موجودی معنوی به نام دعا در دیگر کائنات قلم تأیید براند.

ابن سینا می‌گوید: گاهی این توهم ایجاد می‌شود که سماواتیان از امور ارضی منفعل هستند و این در حالی است که ما آن‌ها را می‌خوانیم و آن‌ها ما را استجابت می‌کنند و این یعنی اینکه ما معلول آن‌ها و آن‌ها علت ما هستند و معلول در علت اثر نمی‌گذارد؛ بنابراین لزوماً سبب دعا نیز از آنجاست چرا که نفوس سماوی ما را به دعا برمی‌انگیزند و هر دو (ما و انگیزش ما بر دعا) معلول یک علت هستند (۱۴۰۴: ۴۷).

مبتنی بر اینکه دعا خود بخشی از زنجیره علیت باشد، در راستای فاعلیت الهی و در

طول آن قرار می‌گیرد؛ زیرا دعا امری است ممکن‌الوجود و ممکن بر واجب تأثیر نمی‌گذارد بلکه تمام هویتش عین الربط به غنی بالذات یعنی خداوند است. ابن سینا معتقد است خداوند علت حقیقی و اصلی هم بر دعا و هم بر دعاکننده است و درواقع به وساطت داعی، مضمون دعای طلب شده محقق می‌شود فلذا داعی، سبب بر اجابت دعا خوانده می‌شود، اما نه به این معنی که داعی بر خدا اثر بگذارد بلکه درواقع تأثیر از ناحیه خداوند است و خداوند فعل خود را طبق ترتیب و نظام اسباب و مسببات انجام می‌دهد؛ بنابراین همین که خداوند امر به دعا کرده و خود آن را اجابت می‌کند، حاکی از آن است که دعا ممنوعیتی در اجابت نداشته است؛ زیرا دعا معلوم خداوند است و هر چه معلوم حق باشد، انجام می‌گردد مگر آنکه مانعی برای انجامش پدید آید و امکان وقوعی آن را مرتفع سازد، از همین رو لازم است دعای به شرّ و زشتی برای کسی طلب نشود؛ زیرا دعا، ذاتاً منعی از مستجاب شدن ندارد فلذا بی‌تردید مؤثر واقع می‌گردد (ابن سینا ۱۴۰۴: ۴۷).

حاصل آنکه: تغییر در سیستم قضا و قدر کائنات از طریق دخالت در مقدرات و تغییر در ترکیب آن‌ها به واسطه دعا، خود مشمول سیستم قضا و قدر است؛ به تعبیر بوعلی، سبب اجابت دعا عبارت است از هماهنگ شدن اسباب و علل فاعلی و قابلی باهم برحسب قضا و قدر الهی که خود تابع حکمت الهی، یعنی همان نظام مقدرات است (ابن سینا ۱۴۰۴: ۴۷). به تعبیر روایت: «دعا قضا را بعد از آنکه تا حدی حتمی شده رد می‌کند»^۱ (حر عاملی ۱۴۰۹ ج ۷: ۲۷).

۵. شواهد و قرائن اثبات تأثیر بالفعل دعا در تکوین

پیش‌تر، امکان و فرآیند وجود شناختی تأثیر دعا در ماعدای خود به‌عنوان عضوی اثرگذار از مجموعه هستی در دیگر ارکان و اعضای هستی بررسی و تبیین گردید. اینک جا دارد تا با بررسی‌ای و ردیابی نشانه‌های اثرگذاری دعا، تحقق و ثبوت آن را احراز نماییم؛ زیرا همچنان که در مقدمات مفروض نیز آمده است، موجودیت، با فعلیت و اثر داشتن مساوقت دارد و برای اثبات وجود هر شیء ضرورتاً باید اثر بالفعل عینی آن را احراز نمود و الا موجودیت آن

۱. «الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ بَعْدَ مَا أُبْرِمَ إِبْرَامًا».

در حد فرض و ادعای اثبات نشده باقی خواهد ماند. در اثبات اثر دعا کافی است شواهد و قراینی را که اجماع عقلی یا علمی بر انتساب آن به «اثر دعا» وجود دارد بررسی نموده و در صورت احراز اعتبار علمی یا تواتر نقل و عدم فرض تبانی در آن‌ها، دلالت آن‌ها بر فعلیت دعا را معتبر دانسته و وثاقت اثرگذاری دعا را نتیجه بگیریم. گزارش‌های ناظر بر وجود اثر دعا نوعاً دو قسم‌اند که به دلیل نقل آن از منابع مفروضاً معتبر علمی و دینی، صحت و وثاقت خبر آن را مفروض دانسته و تنها مفاد آن‌ها را از آن حیث که مثبت مدعای نوشتار حاضر است مد نظر قرار می‌دهیم:

۱-۵. شواهد درون دینی

برترین و مؤثرترین دعایی که می‌تواند با پیشی گرفتن بر هر دعای دیگری، ناجی انسان از هلاکات دهر و گشایش بخش گره‌های زندگی او باشد ذکر صلوات و طلب رحمت بر خاتم‌المرسلین و اهل بیت طاهرین آن حضرت - صلوات الله علیهم اجمعین - است. به دلیل مجد و عظمت شأن آن حضرت در پیشگاه خداوند متعال از پیش از خلقت، خداوند تبارک مقرر فرموده است که دعا از طریق توسل به نبی خاتم و خاندان مطهر آن حضرت، قطعی الاجابه باشد: «خدایا! اینک منم که در پیشگاهت نسبت به امرت، مطیع و سر به فرمان آمدم؛ و آن امر این است: ما را دستور دادی دعا کنیم و من وفای به وعده‌ای را که در مورد اجابت دعا داده‌ای، خواستارم؛ زیرا فرمودی: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، خداوندا پس بر محمد و آل محمد درود فرست و...»^۱ (امام سجاد ۱۳۷۶: ۱۴۰). شواهد متعددی در روایات دال بر توسل امم پیش از رسول خاتم (ص) به نام ایشان و خاندان پاکش در استعاذات خویش به درگاه حق تعالی و قبول دعایشان ذکر شده است که مشهورترین آن پذیرش توبه حضرت آدم (ع) با توسل به حضرات آل عبا بوده است؛ زیرا نبوت با وجود حضرت محمد مصطفی، صلوات الله علیه، به اعلی درجه کمال خود رسیده و ولایت عامه جمیع انبیاء به ولایت آن حضرت و خاندان مطهرش ختم گردیده است و خاتم «ولایت محمدیه» که

۱. «اللَّهُمَّ فَهَذَا أَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعاً لِأَمْرِكَ فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ، مُتَّجِزاً وَعَدَكَ فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الْإِجَابَةِ، إِذْ نَقُولُ: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ، اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ...»

ولایت حضرت عیسی و خضر و هر ولی ای در امت مرحومه، تحت ولایت او قرار دارد، حضرت مهدی موعود، علیه و علی آبائه السلام، است. (امام خمینی ۱۳۸۶: ۲۲ مقدمه)؛ بنابراین قضای الهی بر آن رفته تا با توسل به سیدالانبیاء و المرسلین و خاندان مطهر آن حضرت، دعای خلق از آغاز تا انجام مستجاب باشد. در روایات ذیل آیات ۴۷ تا ۷۳ سوره بقره، مواردی از فضل خداوند بر بنی اسرائیل به سبب توسل و دعا و صلوات بر پیامبر خاتم و اهل بیت او صلوات الله علیهم، بیان شده‌اند که از جمله آن‌هاست:

۱. شکافته شدن دریا و باز شدن دوازده راه جداگانه درون آن به تعداد قبایل بنی اسرائیل و خشک شدن زمین کف دریا و غرق شدن آل فرعون؛ ۲. پذیرش توبه گوساله پرستان؛ ۳. دادن کتاب فرقان برای جدا شدن پیروان حق از باطل؛ ۴. ثروتمند کردن مرد صالح صاحب گاو زرد رنگ به دلیل مداومت بر صلوات بر محمد و آتش علیهم السلام؛ ۵. زنده شدن مقتول بنی اسرائیل با صلوات بر رسول خاتم (ص) و ... (بحرانی ۱۴۱۵ ج ۱: ۲۴۵-۲۳۷) و این فضل و لطف خدای متعال بر امم پیشین شمرده شده است که با توسل به وجود پیامبر خاتم، خود را مشمول رحمت و غفران خداوند قرار دهند: «رسول خدا فرمود این نصرت و یاری خداوند برای یهود نسبت به مشرکین به سبب یاد آن‌ها از محمد و آل او بود. هان ای امت محمد یاد کنید محمد و خاندانش را در هنگام سختی‌ها و گرفتاری‌هایتان تا خدا به سبب آن، برای شما در غلبه بر شیاطینی که قصد شما را کرده‌اند فرشته‌ها را به یاریتان فرستد»^۱ (امام حسن عسکری ۱۴۰۹: ۳۹۶).

بر اساس مبانی پیشین، میزان شرافت ذات و نفس داعی در سرعت اجابت دعا تأثیر مستقیم دارد و چون نور وجود نبی مکرم اسلام و سلاله طاهرینش مقدم بر سایر خلق هستند و توسل به وجود مقدسشان سبب استجاب دعا و دیگر مخلوقات است بالطبع صوادری ادعیه از لسان مبارک ایشان - که سراسر مزین به توسل و صلوات بر وجود مقدس حضرت رسول (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت هستند - برترین ادعیه و مؤثرترین آن خواهند بود؛ زیرا خود حضرات در روایات تأکید فرموده‌اند که دعای خود را ملحوف به درود و صلوات

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ هَذِهِ نُصْرَةُ اللَّهِ تَعَالَى لِلْيَهُودِ عَلَى الْمُشْرِكِينَ بِذِكْرِهِمْ لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ. أَلَا فَادْكُرُوا يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ، مُحَمَّدًا وَآلَهُ عِنْدَ تَوَانِيكُمْ وَشِدَائِكُمْ لِيَنْصُرَ اللَّهُ بِهِ مَلَائِكَتَكُمْ عَلَى الشَّيَاطِينِ الَّذِينَ يَقْصِدُونَكُمْ».

بر پیامبر و خاندانش نماییم تا اجابتش قطعی شود و خود هم بدان عمل نموده‌اند: «امام صادق علیه‌السلام فرمودند هرکس حاجتی به درگاه خداوند متعال دارد پس با صلوات بر محمد و آل محمد آغاز کند و سپس حاجتش را طلب کند و آنگاه با صلوات بر محمد و آل محمد درخواستش را تمام کند؛ زیرا خداوند متعال بزرگوارتر از آن است که طرفین دعا را قبول کند و مابین آن را رها کند درحالی که صلوات بر محمد و آل محمد بر او پوشیده نیست»^۱ (کلینی ۱۴۰۷ ج ۲: ۴۹۴).

به تعبیر امام خمینی:

در معارف، بهترین و مؤثرترین آثار حضرات، همان ادعیه‌شان است چون توجه ادعیه به خداست آنچه که حق مطلب است ادا فرموده‌اند و آداب ذلّ عبودیت و عزّ ربوبیت را مراعات فرموده‌اند و می‌توان گفت: ادعیه، همان قرآن صاعد است و قرآن، قرآن نازل است که روی قرآن و خطابش به مردم بوده و تنزل کرده، ولی روی ادعیه الی الله می‌باشد، و در نتیجه انبیا و ائمه علیهم‌السلام فعلاً هم داعی به حق هستند، چنانکه در زمان خودشان هم داعی به حق بودند (اردبیلی ۱۳۸۵ ج ۳: ۳۶۷).

مواردی که ذکر شد مصادیقی هستند از اثر عینی دعای مؤکد شده با صلوات، در عالم کون و ساختار اشیاء. زنده شدن مرده یا شکافته شدن دریا دو پدیده واقع شده‌اند که در عالم مادی خارجی و در پیشگاه چشم همگان رخ داده‌اند؛ و این همان اثر بالفعل داشتن موجودی مجرد و معنایی است به نام دعا که شروط اثرگذاری‌اش حاصل بوده و با صدور آن از نفس ناطقه دعاکننده، از طریق تصرف نفوس مفارقه، به نفوس اشیاء منتقل شده و با اتحاد با آن‌ها در جرم و بدن مقارن و تحت تصرفش اثر بالفعل عینی ثابت شده داشته است.

۱. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثُمَّ يَسْأَلْ حَاجَتَهُ ثُمَّ يَحْتَمِ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرْفَيْنِ وَيَدْعَ الْوَسْطَ إِذَا كَانَتِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَا تُحْجَبُ عَنْهُ».

۲-۵. شواهد علمی و برون دینی

۱. دانشمند و پژوهشگر ژاپنی «ماسارو ایموتو» با آزمایش‌های مختلفی که درباره مولکول‌های آب انجام داد، ثابت کرد که این مولکول‌ها نسبت به محرک‌های گوناگون، پاسخ‌های متفاوتی می‌دهند، مثلاً اگر با آب مؤدبانه سخن گفته شود، بلور مولکولش زیبا می‌شود و اگر با عصبانیت و تندى مورد خطاب واقع شود، شکل بلور مولکولش به هم می‌ریزد (ایموتو ۱۳۸۵: ۵۴). وقتی به آب گفته می‌شود تو زیبا هستی شکل مولکولش زیبا می‌شود و آنگاه که او را احمق می‌خوانند تصویر ناموزون و زشتی از خود به نمایش می‌گذارد (ایموتو ۱۳۸۵: ۶۰). این همان اثبات اثر اتولوژیک معناست در تکوین و چون دعا نیز از این قبیل است و نوعاً طلب خیر است؛ بنابراین به طریق اولی اثری جدی‌تر و قطعی بر موضوع مورد طلب دعا دارد.

۲. در تلاش برای درک افسردگی ناشی از بستری شدن در بیمارستان، محققان یک دانشگاه ۱۰۰۰ بیمار بستری شده در بیمارستان را که عادت به انجام امور مذهبی از قبیل نماز و دعا داشته‌اند از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹ مورد بررسی قرار داده و دریافته‌اند که این افراد بسیار بهتر از دیگران با مشکلات سلامتی خود کنار می‌آیند. به همین سیاق موارد متعدد دیگری از سوی دانشمندان گزارش شده است که همگی مؤید اثر مثبت و غیرقابل انکار دعا بر روح و جسم بیماران مورد آزمایش است؛ لاری دوسی، پراوازه‌ترین متخصص دعا و درمان در جهان، با اثبات تجربی اثر دعا بر رشد گندم و یا مقابله مخمرهای دعا شده با تأثیرات سیانید می‌گوید: «من به این آزمایش‌ها می‌بالم. چون این آزمایش‌ها از انسان‌ها تشکیل نشده است. شما می‌توانید صدها بار آن‌ها را تکرار کنید. این می‌تواند بهترین دلیل و مدرک باشد که دعا می‌تواند دنیا را تغییر دهد» (<http://www.mardoman.net>).

۳. در یک تحقیق، موضوع تحقیق در قفسی گذاشته شده و اطراف آن با انواع و اقسام نیروهای الکترومگنتیک پوشیده شد، اما تأثیر دعا همچنان از آن عبور کرد. هیچ چیز نمی‌تواند اثر دعا را متوقف کند (<https://www.drGilaki.com>).

در تحقیقی که روی ۹۱،۰۰۰ نفر در مریلند انجام گرفت، نشان داده شد که افرادی که به طور منظم به کلیسا می‌روند تا ۵۰٪ کمتر از آن‌ها که به کلیسا نمی‌روند به خاطر بیماری‌های قلبی جان می‌سپارند و تا ۵۳٪ کمتر اقدام به خودکشی می‌کنند. این افراد

همچنین فشارخون پایین‌تری دارند... سی مدرسه پزشکی در امریکا، درس‌های تأثیر ایمان در پزشکی را ارائه می‌دهند (<http://www.mardoman.net>).

۴. محققان با اسکن مغز بیش از ۲۰ داوطلب در هنگام دعا و صحبت با خداوند اعلام کردند مغز افراد در هنگام دعا به گونه‌ای که در هنگام صحبت با یک دوست فعال می‌شود، فعالیت می‌کند... و بر اساس نتایج نهایی اعلام کردند افراد در هنگام دعا این تصور را دارند که در حال صحبت با شخصی خاص هستند که این نتیجه از نظر مسیحیان نشانه‌ای جدید از قطعیت وجود خداوند است (<http://www.beytoote.com>).

تمام شواهد فوق، بی‌آنکه نظری یا تحلیلی وجود شناختی، بر نحوه اثرگذاری دعا در هستی و نفوس کائنات بیان کرده باشند، اما تحقق و ثبوت آن را به‌خوبی اثبات می‌کنند؛ و چون پیش‌تر جنس وجودی دعا و جایگاه اتولوژیک آن را بیان کردیم، این اثبات اخیر به نحوی اثبات مدعای نوشتار حاضر است؛ زیرا دعا به‌عنوان موجودی از جنس معنا و برآمده از نفس انسان، بسان اثرگذاری دیگر معانی در ورای متکلم، بر ورای خود اثر دارد و چون کل هستی و کائنات از نظر آخوند ذی‌نفس و ادراک هستند؛ لذا مشمول تأثیر دعا بوده و به‌تبع نفوس مفارق و متأثر از آن‌ها، از دعا اثر پذیرفته و دگرگون می‌شوند و چون نفوس موجودات مادی در اتحاد با ابدان آن‌هاست، این اثر‌پذیری در اجرام کائنات بالتبع ثابت و محقق است.

نتیجه‌گیری

۱. با تأیید تکوینی خداوند در نظام علی، دعا به‌مثابه یک وجود مجرد از جنس معناست که بر اساس مبانی فلسفی مثبت تفاعل بین نفس و بدن (مجرد و مادی) می‌تواند دارای اثر هستی‌شناختی باشد.
۲. دعا نوعاً و بصورت متعارف امری است ملحق به موجود دارای نفس که به آن قیام صدوری دارد؛ بنابراین حال نفس در وجود و آثار اتولوژیک دعا اثر بالفعل و بلکه متقابل دارد.
۳. نفس انسان می‌تواند با ترکیه و توجه و خلوص چنان ارتقای وجودی پیدا کند که دعایش را- به شرط تحقق شروط پیشینی‌اش و نبود موانع- به نفوس مفارق متصل نماید.
۴. به‌واسطه اتصال به نفوس مفارق که خود مشرف بر تمام کائنات هستند و تدبیر امور آن‌ها را دارند، دعا می‌تواند اثر خود را به نفوس کائنات برساند.

۵. نفوس کائنات به‌ویژه مادیات، نوعاً متصل به بدن و جرم مقارن خود هستند که هویت نوعی موجود مادی حاصل این ترکیب و مقارنت است؛ بنابراین هرگونه تغییر حال نفس موجودات اثر بالفعل عینی بر هویت و ماهیت نوعی آن خواهد داشت؛ و بر این سیاق، نفس می‌تواند در ساختار وجودی آن‌ها اثر عینی وجودی بگذارد.

بنا بر آنچه مشروح گردید، دعا به‌مثابه ابزاری است کارآمد در دست کسانی که بایمان به وجود خدا و توجه قلبی و نیت خیر و صادقانه، آن را برای دخالت در عالم کون و مکان به‌قصد منتفع شدن از آثار خیر پدیده‌ها به کار می‌گیرند و در این انتفاع عام منعی برای بهره‌مندی آحاد بشر از آن نیست الا اینکه در فرض وجود ایمان، به‌طور خاص، برای انسان مؤمن کارآمدتر عمل می‌کند.

منابع

- ابن سینا، علی بن عبدالله. (۱۳۷۵) **الاشارات و التنبیهات**، قم: نشر البلاغه.
- _____ (۱۴۰۰ ق) **رسائل ابن سینا**، قم: انتشارات بیدار.
- _____ (۱۴۰۴ ق) **التعلیقات**، بیروت: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ابن فارس، احمد. (بی تا) **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بی‌جا: مکتبی الاعلام الاسلامی.
- اردبیلی، سید عبدالغنی. (۱۳۸۵) **تقریرات فلسفه امام خمینی**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام حسن عسکری، حسن بن علی. (۱۴۰۹ ق) **التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام**، قم: مدرسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (الف ۱۳۸۸) **چهل حدیث**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (ب ۱۳۸۸) **ترجمه شرح دعاء سحر**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۳۸۷) **شرح حدیث جنود عقل و جهل**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوازدهم.

- _____ . (۱۳۸۵) صحیفه امام (دوره ۲۲ جلدی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۳۸۶) مصباح الهدایة إلى الخلافة و الولاية، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام سجاد (ع)، علی بن حسین. (۱۳۷۶) الصحیفة السجادیة، قم: دفتر نشر الہادی.
- امام رضا (ع)، علی بن موسی. (۱۴۰۶ ق) صحیفة الإمام الرضا علیه السلام، تصحیح محمد مهدی نجفی، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام.
- امام صادق (ع)، جعفر بن محمد. (۱۴۰۰ ق) مصباح الشریعة، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
- ایمرتو، ماسارو. (۱۳۸۵) پیام های نهفته آّب، ترجمه نفیسه معتکف، تهران: درسا.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۵ ق) البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه البعثه.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۲) ر حیق مختوم، قم: انتشارات اسراء، چاپ اول.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق) وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۴) تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق) الکافی، با تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مصطفوی، سید حسن. (۱۳۶۰) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۲) الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیه، با مقدمه سید مصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ . (۱۹۸۱) الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، بیروت: دار احیاء التراث.
- _____ . (۱۳۵۴) المبدأ و المعاد، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- _____ . (۱۳۷۵) مجموعه رسائل فلسفی، تهران: انتشارات حکمت.

- Ardebili. S. A. (2006) *Imam Khomeini's Philosophy Reports*, Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works(In Persian).
- Attributed to Jaafar bin Muhammad; the 6th Imam (peace be upon him). (1980). *Misbah Al-Sharia*, Beirut: no publisher(In Arabic).
- Bahrani, H. (1994) *Al-Burhan Fi Tafsir Al-Quran*, Qom: Al-Be'thah Institute(In Arabic).
- Hurr al-Amili, M. (1989) *Wasà il al-Shia*, Qom: Al-ol-Bayt Institute (peace be upon them) (In Arabic).
- <http://www.beytoote.com/religious/sundries/impact-brain-prayer.html?m=1>
- <http://www.mardoman.net/life/prayproof>
- Ibn Fares, A. (n.d.) *A Dictionary of Language Standards*: investigated by Abd al-Salam M. H. no publication date & city: Islamic Media Bureau(In Arabic).
- Ibn Sina. A. (1980) *Ibn Sina's letters*, Qom: Bidar publications(In Arabic).
- _____. (1984) *Al-taliqat*, Beirut: Publications of the Islamic Media Library(In Arabic).
- _____. (2004) *Al-Isharat wa Al-Tanbihat*, Explanation of Khawaja Nasir al-Din Tusi, Qom: Publication of Al-Balagha(In Arabic).
- Imam Hassan Askari. (1989) *Exegesis attributed to Imam Hassan Askari* (peace be upon him). Qom: Imam Mahdi School (may God hasten his honorable reappearance) (In Arabic).
- Imam Khomeini.R. (2003) *Misbah Al-Hidayah*, Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works(In Arabic).
- _____. (2006) *Sahifa Imam* (22 volumes), Tehran: Imam Khomeini Publishing House(In Persian).
- _____. (2008). *sharh Hadith Jonoud Aql wa Jahl*. Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works(In Persian).

-
- _____. (2009^a) *Chehel Hadith (40 narrations)*, Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works(In Persian).
 - _____. (2009^b) *Sharh Doaye Sahar* (translated in persian), Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works(In Persian).
 - Imam Reza (peace be upon him). (1986) *Sahifah Al- Imam Reza (peace be upon him)* Correspondence to Muhammad Mahdi Najaf, Mashhad: World Congress of Imam Reza (peace be upon him) (In Arabic).
 - Imam Sajjad (peace be upon him). (1997) *Al- Sahifa Al- Sajjadiyah*, Qom: Al-Hadi publication book. (In Arabic).
 - Imoto, M. (2006) *Hidden Messages of Water*, translated by Nafiseh Motakef, Tehran: Dorsa(In Persian).
 - Javadi Amoli, A. (2003) *Rahiq Makhtoum*. first edition, Qom: Esraa Publishing(In Persian).
 - Kulayni, M. (1987) *al- Kafi*: Edited by: Ghafari A. A & Akhundi, M, Tehran: daar al-kotob al-eslamiyah. (In Persian)
 - Mostafavi, S. H. (1981) *Al- Tahqiq Fi Kalamat Al- qora n Al- karim*, Tehran: bongah tarjome va nashre ketab(In Arabic).
 - Mulla Sadra, Muhammad ibn Ibrahim. (1996) *Majmoué h Rasaeil Falsafi*, Tehran: Hekmat Publications(In Arabic).
 - Mulla Sadra, Muhammad ibn Ibrahim. (1998) *Al- Mazahir Al- Elahiyah* (The Divine Manifestation), with the introduction of Ashtiani S. J, Qom: Tabliqat e Islami Publications(In Arabic).
 - _____. (2003) *Al- Shawahid Al- Roboubiyah Wal- Manahij Al- Soloukiyah* (The Evidences of God lines in the Sectarian Methods): with an introduction by Mohaghegh Damada. S. M. Tehran: Sadra Islamic Wisdom Foundation(In Arabic).
 - _____. (1975) *Al- Mabda wa Al- Má ad*. Tehran: Iranian Society of Wisdom and Philosophy(In Arabic).
 - _____. (1981) *Al- Hikmah Al- Motà aliyah fi Al- Asfar Al- Aqliyah*

- Al-Arba'ah* (The Transcendent Wisdom in the Four intellectual travelers), Beirut: daar ehya al-torath(In Arabic).
- Hurr al-Amili, M. (1989) *Was' il al-Shia*, Qom: Al-ol-Bayt Institute (peace be upon them). (In Arabic).
 - Tabatabai, M. (1995) *Tafsir al-Mizan*, translated by Muhammad Baqir Mousavi Hamedani, Qom: daftare entesharate eslami (In Persian).